



- صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
- مجری: مؤسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران
- رئیس هیات مدیره: صادق حسین جباری انصاری
- مدیرعامل و مدیر مسئول: علی مقفیان
- سردبیر ارشد مؤسسه: هادی خسرو شاهین
- سردبیر ایران ورزشی: علی جواد
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۵۰۴۱۱۳ • فکس: ۸۴۷۱۱۳۳
- چاپ: چاپخانه مؤسسه جام جم
- سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ - ۸۸۵۰۴۱۳۰
- امور مشترکین: ۸۸۵۱۹۵۴ - ۸۸۵۱۹۵۴
- نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
- صندوق پستی: ۵۳۳۸۸-۱۵۸۷۵

### وقتی کارت‌های زرد در آمریکا «پاک» شدند

جام جهانی ۱۹۹۴ آمریکا نه تنها در تاکتیک و امتیازدهی، بلکه در قوانین انضباطی نیز راهگشا بود. یکی از کلیدی‌ترین تغییرات فیفا در این دوره، قانون «پاک شدن کارت‌های زرد» پس از پایان مرحله گروهی بود؛ تصمیمی که با هدف محافظت از کیفیت مسابقات و جلوگیری از غیبت ستارگان بزرگ در مراحل حساس اتخاذ شد. پیش از این، انباشت کارت‌های زرد در طول تورنمنت می‌توانست باعث محرومیت بازیکن در مراحل حذفی شود. اما در جام ۹۴، فیفا مقرر کرد که تمامی اظهارهای دریافت‌شده در سه بازی مرحله گروهی، در آستانه مرحله یک‌هشتم نهایی بخشیده می‌شوند. این «لوح سفید» به

بازیکنانی که با یک کارت زرد در آستانه محرومیت بودند، اجازه داد تا بدون ترس از غیبت در بازی‌های سرنوشت‌ساز، با تمام توان و جسارت لازم در مراحل حذفی به میدان بروند. این قانون در واقع واکنشی بود به انتقادات افرادی که معتقد بودند محرومیت ستاره‌ها به دلیل خطاهای کوچک مرحله مقدماتی، از جذابیت بصری و فنی فینال و نیمه‌نهایی می‌کاهد. با این جراحی قانونی، فیفا تضمین کرد که قدرت‌های برتر فوتبال، با تمام «سودهای سنگین» خود در تیرهای حذفی حاضر شوند و ریسک از دست رفتن نوابغی چون روبرتو باجو یا روماریو به دلایل انضباطی ساده، به حداقل برسد.

### ویژه

دروازه‌بان دیگر فقط یک مهارکننده نیست

### پایان عصر وقت کشی

در میان انبوه نوآوری‌ها و اتفاقات به یادماندنی، یک تغییر قانونی بیش از همه ماهیت و سرعت بازی را دگرگون کرد: اجرای قاطعانه «قانون ممنوعیت پاس رو به عقب» (Back-Pass Rule). این قانون که برای اولین بار در مقیاس جهانی و در این تورنمنت به کار گرفته شد، نه تنها پایانی بود بر تاکتیک‌های دفاعی کسل‌کننده و وقت‌کشی‌های ملال‌آور، بلکه سرآغازی بر عصر «فوتبال مدرن» بود؛ دورانی که در آن دروازه‌بانان مجبور شدند فراتر از یک جفت دست مطمئن، صاحب یک جفت پای هنرمند و مسلط به توپ نیز باشند.

برای درک اهمیت و ضرورت وضع این قانون، باید به خاطرات تلخ جام جهانی ۱۹۹۰ ایتالیا رجوع کنیم؛ تورنمنتی که به دلیل روبریکر بیش از حد تدافعی تیم‌ها و وقت‌کشی‌های بی‌امان، به عنوان کم‌گل‌ترین جام جهانی تاریخ (با میانگین ۲.۲ گل در هر بازی) در آذهان باقی ماند. در آن دوره، هر تیمی که از حریف پیش می‌افتاد، به سادگی توپ را به دروازه‌بان پاس می‌داد و می‌توانست بدون هیچ محدودیتی توپ را با دست بردارد، مدتی آن را در اختیار داشته باشد و سپس دوباره روی زمین رها کند. این چرخه باطل و تکراری، عملاً سرعت بازی را می‌کشفت، ریتم آن را مختل می‌کرد و صبر و حوصله تماشاگران را به سر می‌آورد.

فیفا در سال ۱۹۹۲ رسماً این قانون را به تصویب رساند اما جام جهانی ۱۹۹۴ آمریکا، اولین صحنه بین‌المللی بزرگی بود که این قانون در آن با قاطعیت و بدون هیچ اغمازی به اجرا درآمد. در گرمای طاقت‌فرسای استادیوم‌های آمریکا، دروازه‌بانان خود را در برابر یک واقعیت جدید و بی‌رحم دیدند: آنها دیگر از «مصونیت دست» برخوردار نبودند. از این پس، هرگاه یک مدافع به طور عمدی توپ را به دروازه‌بان پاس می‌داد، او موظف بود مانند یک بازیکن معمولی، با پای خود با توپ کار کند. برداشتن توپ با دست در این شرایط، منجر به یک ضربه آزاد غیرمستقیم برای تیم حریف در همان نقطه می‌شد.

در ابتدای مسابقات، شاهد صحنه‌های طنزآمیز و البته دلهره‌آوری بودیم. دروازه‌بانانی که تمام عمر خود را صرف مهار توپ با دست کرده بودند، حالا زیر فشار مهاجمان حریف، مجبور به درز زدن یا شوت‌های سراسیمی می‌شدند. اشتباهات فاحش و پاس‌های خطرناک در دهانه دروازه، به یک اتفاق نسبتاً رایج تبدیل شده بود. این قانون به طور ناخواسته باعث شد استراتژی «پرس از بالا» (High Pressing) به یک تاکتیک کلیدی و کارآمد تبدیل شود زیرا مهاجمان به خوبی می‌دانستند که شوت ضربه‌خورد پر روی دروازه‌بان می‌تواند منجر به یک اشتباه مهلک، یک پاس اشتباه یا از دست دادن توپ در موقعیتی خطرناک شود.

### تولد «دروازه‌بان-لیبرو»

جام ۹۴ به وضوح ثابت کرد که دوران دروازه‌بانان «بیست‌ها» و صرفاً «واکنش‌گرا» به سرآمده است. این قانون به طور غیرمستقیم باعث شد دروازه‌بانانی که مهارت بیشتری در بازی با پا داشتند، به مهره‌های ارزشمندتری تبدیل شوند. دروازه‌بانانی مثل پائولو فولت (آلمان) یا حتی توماس راولی (آمریکا) که توانایی کنترل توپ با پا و توزیع مناسب آن را داشتند، در این دوره بیش از پیش مورد توجه قرار گرفتند.

در واقع، می‌توان گفت ریشه‌های ظهور دروازه‌بانان مدرن مثل مانوئل نویر (آلمان) یا آلیسون بکر (برزیل) که امروزه به عنوان «بازده همین بازیکن بازیساز» در ترکیب تیم‌هایشان شناخته می‌شوند، در همین قانون جام ۹۴ نهفته است. دروازه‌بانان صرفاً دیگر به عنوان آخرین خط دفاعی در مقابل دروازه عمل نمی‌کنند، بلکه به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند بازیسازی و گردش توپ در زمین، نقش ایفا می‌کنند.

### تأثیر بر جذابیت و هیجان مسابقات؛ فوتبال هجومی تر شد

اجرای این قانون در جام جهانی آمریکا، تأثیر شگرفی بر جذابیت و هیجان بازی‌ها گذاشت و فوتبال را به شدت تهاجمی‌تر کرد. مدافعان دیگر نمی‌توانستند با یک پاس ساده رو به عقب، سرعت بازی را از بین ببرند و جریان آن را مختل کنند. نتیجه این تغییر بنیادین، این شد که توپ بیشتر در زمین به گردش درآید، تعداد کرنرها و ضربات ایستگاهی افزایش یافت و بازیکنان و حریفان استعداد‌های خود پیدا کردند. در نهایت، میانگین گل‌ها در جام ۹۴ به ۲.۷۱ گل در هر بازی افزایش یافت که جهش‌آمیزی را برای نسبت به دوره قبل (ایتالیا ۹۰) محسوب می‌شد.

قانون تغییر ساده به نظر برسد، اما بدون شک یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اصلاحات در تاریخ فوتبال بود که نه تنها چهره این ورزش را برای همیشه دگرگون کرد، بلکه استانداردهای جدیدی را برای دروازه‌بانان و تیم‌های مدرن تعریف کرد. جام جهانی ۱۹۹۴ آمریکا، به حق شایسته لقب «نقطه عطف» در تاریخ فوتبال است.

### مروری بر جام جهانی ۱۹۹۴

# از مارادونا تا باجو، جامی برای اسطوره‌های زخمی

### گزارش یک

جام جهانی ۱۹۹۴ فقط یک تورنمنت فوتبال نبود؛ یک روایت سینمایی تمام‌عیار بود. جامی که در آن، خورشید سوزان پاسادانا بر شانه‌های مردانی می‌تابید که بعضی‌شان قهرمان شدند، بعضی اسطوره و بعضی دیگر قربانی. آمریکا ۹۴ نه‌تنها جایی بود که فوتبال، هالیوودی‌ترین نسخه خود را به نمایش گذاشت؛ با ترازوی، اشک، جنون، قتل، بازگشت و سقوط.

وقتی فیفا تصمیم گرفت میزبانی جام جهانی را به ایالات متحده بدهد، بسیاری آن را یک قمار شکست‌خورده می‌دانستند. در کشوری که بیسبال، بسکتبال و فوتبال آمریکایی بر همه چیز سایه انداخته بود، فوتبال برای مردم بیشتر یک سرگرمی حاشیهای بود. منتقدان می‌پرسیدند چگونه می‌توان در استادیوم‌هایی که برای NFL ساخته شده‌اند، روح فوتبال را زنده کرد؟ اما جام جهانی ۹۴ پاسخی تاریخی به تمام تردیدها داد. میلیون‌ها نفر در ورزشگاه‌ها حاضر شدند و میانگین نزدیک به ۶۹ هزار تماشاگر در هر مسابقه، این دوره را به پرترماشاگرترین جام جهانی تاریخ تبدیل کرد؛ رکوردی که هنوز پا برجاست.

اما پشت این شکوه، تاریکی هم حضور داشت. شاید هیچ صحنه‌ای در تاریخ فوتبال به اندازه سرنوشت آندرس اسکوبار تلخ نباشد. مدافع آرام و مؤدب کلمبیا، در بازی مقابل آمریکا به اشتباه دروازه خود را باز کرد؛ اشتباهی که باعث حذف تیمی شد که بسیاری آن را مدعی قهرمانی می‌دانستند. کلمبیا با ستاره‌هایی چون کارلوس و والدراما و فوستینیو آسپیریا آمده بود تا جهان را فتح کند، اما ناگهان فرو ریخت. ده روز بعد، اسکوبار در پارکینگ یک کلوب شبانه در مدلین با شلیک گلوله کشته شد؛ جنایتی که گفته می‌شود به مافیای شرط‌بندی و کارتل‌های مواد مخدر مرتبط بود. روایت هولناک این قتل، فوتبال را از یک بازی ساده به آینه‌ای از خشونت اجتماعی آمریکای جنوبی تبدیل کرد. آن روز، جهان فهمید که گاهی یک گل به خودی می‌تواند بوی خون بدهد.

در همان جام، دیگو مارادونا آخرین نمایش بزرگ زندگی فوتبالی‌اش را آغاز کرد. او پس از سال‌ها بحران، اضافه‌وزن و محرومیت، با بدنی تراشیده و انگیزه‌های دیوانه‌وار به آمریکا آمده بود. گل او به یونان و فریاد جنون‌آمیزش مقابل دوربین، تصویری بود از بازگشت یک پادشاه. انگار دنیا دوباره به مارادونا ۱۹۸۶ رسیده بود. اما این رؤیا فقط دو بازی دوام آورد. بعد از مسابقه با نیجریه،

آزمایش دوپینگ او مثبت اعلام شد؛ افریدن. مارادونا از جام اخراج شد و آن جمله معروف را بر زبان آورد: «بهاایم را قطع کردند.» جمله‌ای که بیشتر از یک اعتراض، شبیه مرثیه بود. با رفتن او، آرژانتین روح خود را از دست داد و مقابل رومانی شکست خورد. آمریکای ۹۴، پایان رسمی عصر مارادونا بود؛ پایانی تلخ برای مردی که فوتبال را شاعرانه کرده بود. اما همان طور که بعضی ستاره‌ها خاموش می‌شدند، نسل تازه‌ای از قهرمانان از دل شرق اروپا سر برمی‌آوردند. جام جهانی ۹۴، صحنه شورش تیم‌هایی بود که کسی جدی‌شان نمی‌گرفت. بلغارستان با رهبری هریستو استویچکوف، تیم قدرتمند آلمان را حذف کرد و تا نیمه‌نهایی پیش رفت. آنها فوتبالی بازی می‌کردند که ترکیبی از خشونت بالکانی و خلاقیت اروپای شرقی بود. استویچکوف با پای چپ جادویی‌اش به نماد یک ملت تبدیل شد.

در سوی دیگر، رومانی با گئورگی هاجی می‌درخشید؛ مردی که به «مارادونای کارپات» معروف بود. هاجی با پاس‌های دقیق، شوت‌های ناگهانی و ذهنی خلاق، یکی از زیباترین تیم‌های جام را ساخت. پرپوزی رومانی مقابل آرژانتین، هنوز هم یکی از فراموش‌نشده‌ترین بازی‌های تاریخ جام جهانی است؛ مسابقه‌ای که در آن، اروپای شرقی به جهان اعلام کرد دیگر قرار نیست فقط تماشاگر قدرت‌های سنتی باشد.

در نهایت اما تاج پادشاهی به برزیل رسید. تیمی که برخلاف سنت همیشگی سامبا، این بار با احتیاط و انضباط بازی می‌کرد. کارلوس آلبرتو پارازا فهمیده بود که دوران فوتبال رمانتیک رو به پایان است و برای قهرمانی باید ابتدا گل نخورد. به همین دلیل، برزیل ۹۴ بر پایه استحکام دفاعی ساخته شد؛ تیمی با دونگا و ماتورو سبیلوادر میانه میدان، که بیشتر شبیه جنگجویان بودند تا هنرمندان برزیلی. با این حال، در خط حمله هنوز جادو جریان داشت. روماریو و پنتو، زوجی بودند که با ترکیب مهارت و خلاقیت با هم می‌کردند. شادی معروف گوهارای به‌توبعد از گل به هلند، تبدیل به یکی از ماندگارترین تصاویر تاریخ فوتبال شد؛ تصویری انسانی در دل رقابتی بی‌رحم. روماریو هم با آن چهره خونسرد و بی‌احساس، مثل یک قاتل حرفه‌ای در لحظه مناسب ضربه نهایی را می‌زد.

فینال در ورزشگاه زز یول پاسادانا برگزار شد؛ زیر گرمای خفه‌کننده ظهر کالیفرنیا. برزیل و ایتالیا در ۱۲۰ دقیقه نتوانستند به هم گل بزنند و برای نخستین بار در تاریخ، قهرمان جهان بدون ضربات پنالتی تعیین شد. تصویری که نهایت به یک نفر ختم شد: روبرتو باجو. باجو تا آن روز ناجی ایتالیا بود؛ مردی که با گل‌هایش تیم را از جهنم مراحل حذفی

### مارادونا از جام اخراج شد و آن جمله معروف را بر زبان آورد



مارادونا از جام اخراج شد و آن جمله معروف را بر زبان آورد: «بهاایم را قطع کردند.»

مارادونا از جام اخراج شد و آن جمله معروف را بر زبان آورد: «بهاایم را قطع کردند.»

مارادونا از جام اخراج شد و آن جمله معروف را بر زبان آورد: «بهاایم را قطع کردند.»

مارادونا از جام اخراج شد و آن جمله معروف را بر زبان آورد: «بهاایم را قطع کردند.»

مارادونا از جام اخراج شد و آن جمله معروف را بر زبان آورد: «بهاایم را قطع کردند.»

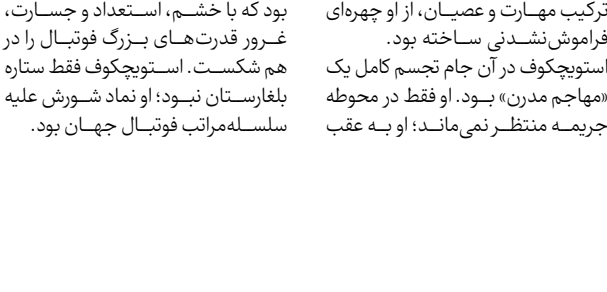
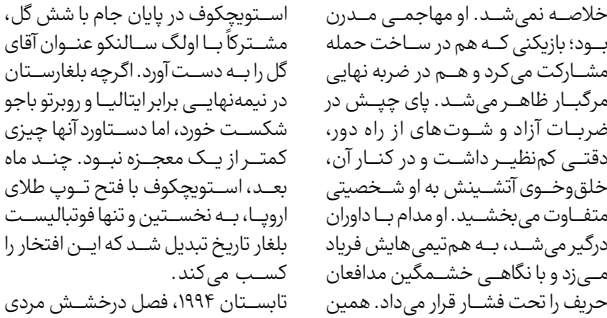
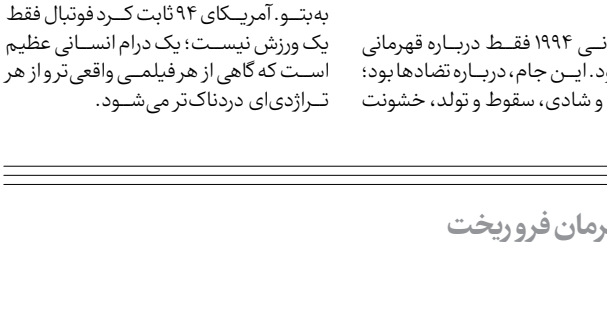
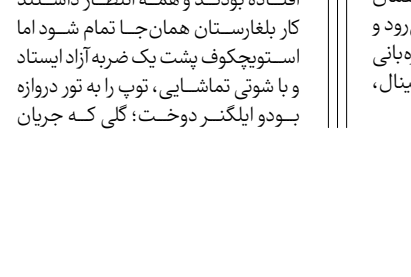
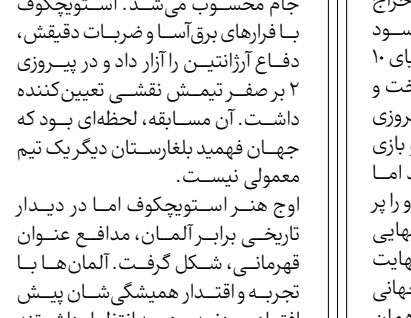
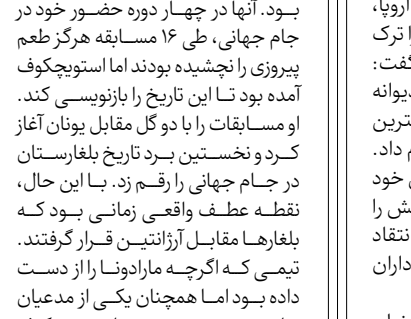
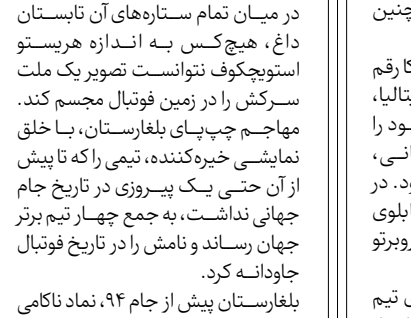
مارادونا از جام اخراج شد و آن جمله معروف را بر زبان آورد: «بهاایم را قطع کردند.»

مارادونا از جام اخراج شد و آن جمله معروف را بر زبان آورد: «بهاایم را قطع کردند.»

مارادونا از جام اخراج شد و آن جمله معروف را بر زبان آورد: «بهاایم را قطع کردند.»

مارادونا از جام اخراج شد و آن جمله معروف را بر زبان آورد: «بهاایم را قطع کردند.»

مارادونا از جام اخراج شد و آن جمله معروف را بر زبان آورد: «بهاایم را قطع کردند.»



جشن می‌گیرند. فوتبال هرگز به اندازه آن قساب، معنای ترازوی را توضیح نداده است.

زیبایی، از قتل اسکوبار تا اشک‌های باجو، از فریاد مارادونا تا لبخند کودگانه به‌توبعد. آمریکا ۹۴ ثابت کرد فوتبال فقط یک ورزش نیست؛ یک درام انسانی عظیم است که گاهی از هر فیلمی واقعی‌تر و هر ترازوی ای دردناک‌تر می‌شود.

### استویچکوف و شبی که غرور قهرمان فرو ریخت

### خنجر بلغارستان

در میان تمام ستاره‌های آن تابستان داغ، هیچ‌کس به اندازه هریستو استویچکوف نتوانست تصویر یک ملت سرکش را در زمین فوتبال مجسم کند. مهاجم چپ‌پای بلغارستان، با خلق نمایشی خیره‌کننده، تیمی را که تا پیش از آن حتی یک پیروزی در تاریخ جام جهانی نداشت، به جمع چهار تیم برتر جهان رساند و نامش را در تاریخ فوتبال جاودانه کرد.

بلغارستان پیش از جام ۹۴، نماد ناگامی بود. آنها در چهار دوره حضور خود در جام جهانی، طی ۱۶ مسابقه هرگز طعم پیروزی را نچشیده بودند اما استویچکوف آمده بود تا این تاریخ را بازنویسی کند. او مسابقات را با دو گل مقابل یونان آغاز کرد و نخستین برد تاریخ بلغارستان در جام جهانی را رقم زد. با این حال، نقطه عطف واقعی زمانی بود که بلغارها مقابل آرژانتین قرار گرفتند. تیمی که اگرچه مارادونا را از دست داده بود اما همچنان یکی از مدعیان جام محسوب می‌شد. استویچکوف با فرارهای برق‌آسا و ضربات دقیقش، در فینال آرژانتین را از داد و در پیروزی ۲ بر صفر تیمش نقش تعیین‌کننده داشت. آن مسابقه، لحظه‌ای بود که جهان فهمید بلغارستان دیگر یک تیم معمولی نیست.

اوج هنر استویچکوف اما در دیدار تاریخی برابر آلمان، مدافع عنوان قهرمانی، شکل گرفت. آلمان‌ها با تجربه و اقتدار همیشگی‌شان پیش افتاده بودند و همه انتقاد داشتند کار بلغارستان همان‌جا تمام شود. اما استویچکوف پشت یک ضربه آزاد ایستاد و با شوتی تماشایی، توپ را به تور دروازه جریانه تبدیل کرد؛ گلی که جریان



می‌آمد، بازیسازی می‌کرد و با پاس‌های فشرده‌اش بالاکوف و گوستادیونوف را صاحب موقعیتی می‌کرد. پای چپ او مانند یک سلاح دوربین‌دار عمل می‌کرد؛ چه در ضربات آزاد و چه در شوت‌های از راه دور. اما چیزی که او را از دیگران متمایز می‌کرد، «خشم مقدس» او بود.

استویچکوف در پایان جام با شش گل، مشترکاً با اولگ سالنکو عنوان آقای گل را به دست آورد. اگرچه بلغارستان در نیمه‌نهایی برابر ایتالیا و روبرتو باجو شکست خورد، اما دستاوردهای آن چیزی کمتر از یک معجزه نبود. چند ماه بعد، استویچکوف با فتح توپ طلای اروپا، به نخستین و تنها فوتبالیست بلغار تاریخ تبدیل شد که این افتخار را کسب می‌کند.

تابستان ۱۹۹۴، فصل درخشش مردی بود که با خشم، استعداد و جسارت، غرور قدرت‌های بزرگ فوتبال را در هم شکست. استویچکوف فقط ستاره بلغارستان نبود؛ او نماد شورش علیه سلسله‌مراتب فوتبال جهان بود.